

## آیا امام حسین (ع) دشمن ایرانیان بود؟

اخیراً در یکی از سایت های اینترنتی که اسلام ستیزی را هدفِ همت خود قرار داده است، سندی از کتاب "سفینه البحار" اثر "شیخ عباس قمی" به نمایش گذاشته و چنین ادعا کرده است که گویا امام حسین، ایرانیان را دشمنان تبار خود میدانسته و فرمان داده است: "ایرانیها را باید دستگیر کرد و به مدینه آورد، زنانشان را به فروش رسانید، و مردانشان را به بردگی و غلامی گماشت!!"

یکی از کانال های تلویزیونی فارسی زبان لس آنجلس نیز در برنامه زنده ای از تماس های تلفنی با بینندگان با طرح این مطلب و استقبال تأیید آمیز از آن، بر چنین شایعه ای دامن زد.

از آنجاییکه در آستانه مراسم بزرگداشت قیام و شهادت امام حسین در ماه محرم قرار گرفته ایم، و اگر نگوئیم اکثریت غالب، حداقل میلیونها نفر از هموطنان ما، با احساس و عاطفه قلبی ویژه ای، صرفنظر از درست یا غلط بودن نحوه بزرگداشت و پند آموزی از این نهضت، به استقبال آن میروند، جا دارد تأمل و تدبیر بیشتری در خبری که با آب و تاب تبلیغ میشود بکنیم.

به نظر میرسد کسانی که با انتشار این اخبار بی پایه در صدد تضعیف و ضربه زدن به عقاید (حق یا باطل) اکثریتی از هموطنان هستند، بمراتب بیش و پیش از آن، به نیاکان خود یعنی اجداد و پدرانشان توهین کرده اند که با جان و دل پیرو چنین پیشوایانی بوده اند! آیا براستی ملت هوشمند ما در طول چهارده قرن گذشته، آنقدر کودن و سطحی و بی خبر از قضاوت امام حسین در مورد ایرانیان بوده و ساده لوحانه عظیم ترین ایثارها را با صرف جان و مال و وقت و هنر و هزینه در راه آنان کرده و به اندازه مبلغین این خبر شناخت و شعور نداشته است!؟

اگر ملت ما، در تفرقه و تکروری و اختلاف، تاریخ تلخی را پشت سر گذاشته است، حداقل در مورد بزرگداشت شهید مظلومی که تنها گنااهش "نه" گفتن به نظام سلطنت موروثی بود، همدل و همدستان و متحد هستند.

اگر امروز کسانی نان آن نام آوران انسانیت و آزادی را میخورند، و ننگ انحصار و استبداد را از خود باقی میگذارند، چه گناهی بر گردن کسی است که تغییر نظام شورائی، یعنی مردم سالاری، به نظام فردی موروثی

را بر نتافت و حاضر به بیعت با آن نشد؛ و در خطرناکترین شرایط سیاسی، دست اجابت به سوی دعوت مردمان ستمدیده ای دراز کرد که راه نجاتی می جستند. هر چند نظام حاکم با تهدید و سرکوب آن مردم، او را در دوراهی تسلیم ذلیلانه به یزید ستمگر یا مرگ آگاهانه عزت بخش قرار داد. اما حسین نه دشنامی داد، نه مشتی گره کرد و نه خدعه و نیرنگی بکار برد، بلکه با ارائه نمایشی از صبر و استقامت، اختیار و انتخاب، آگاهی و آزادی، عدالت و انصاف، و بالاخره محبت و مدارا با دشمن، پرچمی برافراشت که همچنان در اهتزاز است.

اما در مورد حدیثی که اخیراً مورد کشف و کندوکاو آزرندگان از عملکرد برخی مدعیان به قدرت تکیه کرده اسلام سیاسی قرار گرفته است، نکات ذیل قابل توجه است:

منتشر کننده حدیث که متأسفانه فاقد حداقل آگاهی از زبان عربی و علم حدیث میباشد، این زحمت را به خود نداده است که ترجمه سراپا اشتباه خود را به کسیکه دانشی در این مورد دارد نشان دهد و آنگاه آنرا در سایت خود و در معرض دید جهانیان قرار دهد.

خوشبختانه استاد تاریخ دان و حدیث شناسی در داخل کشور، البته نه از وابستگان نه جریان حاکم و متعصبان به معتقدات خرافی، بلکه از آزاداندیشان متهم به دگراندیشی مذهبی، که اخیراً از اسارت آزاد شده است (۱)، توضیحات روشنگری درباره حدیث کشف شده اخیر! داده و به نکاتی اشاره کرده که بعضاً نقل می شود:

۱- حدیث مزبور روایت شده از امام صادق (ع) است نه امام حسین! منشأ اشتباه نویسنده کنیه "ابی عبدالله" است که در مورد هر دو امام بکار میرود. اما از آنجاییکه راوی حدیث "ضریر بن عبدالملک" از معاصران امام صادق (طبق فهرست شیخ طوسی) بوده است، حدیث به زمان ایشان برمیگردد. اما امام صادق (همچون امام حسین) نه تنها مقام و موقعیتی در حکومت نداشته اند تا چنان فرمانی علیه ایرانیان صادر کنند، بلکه خود توسط همان حکومت به شهادت رسیده اند!

۲- دنباله حدیث نشان میدهد که دستور اسارت و بیگاری ایرانیان مربوط به رأی عمر بن خطاب خلیفه دوم مسلمانان میباشد که در زمان خلافت او جنگ میان اعراب و ایرانیان اتفاق افتاد، نه رأی امام صادق! چنانکه

مینویسد: "سوء رأی الثانی فی الاعاجم ... " یعنی: رأی بد و ناشایست خلیفه دوّم درباره عجم ها ... ". با وجود چنین صراحتی، نویسنده بی اطلاع گمان برده که این عنوان، دنباله حدیث امام صادق است و توجه نداشته کتاب "سفینه البحار" در حکم فهرست "بحار الانوار" مجلسی است و عناوین "بحار الانوار" را در پی حدیث می آورد.

۳- پشت سر رأی خلیفه دوم، این عبارت آمده است که علی علیه السلام با این رأی مخالفت نمود و گفت: "پیامبر(ص) فرمود که اشخاص بزرگوار از هر قوم را گرمی دارید، هر چند با شما مخالفت کرده باشند و این ایرانیان مردمانی فرزانه و بزرگوارند که اظهار صلح به ما کردند و رغبت به اسلام نمودند و من برای رضای خدا از حقّ خود و بنی هاشم بخشی از این اسیران را آزاد ساختم." (۲)

۴- در پی همین حدیث، ذیل عنوان بالای صفحه "مدح العجم و ما يتعلق بهم" احادیثی چند در مدح ایرانیان آمده است.

۵- سند این حدیث به لحاظ علم رجال (حدیث شناسی) ضعیف است و اساساً معلوم نیست خلیفه دوّم چنین دستوری درباره اسیران ایرانی داده باشد. بعید نیست با توجه به شرایط زمان صفویه و جنگهای طولانی میان ایرانی و عثمانی (نبرد میان شیعه و سنی) کسانی حدیث مزبور را به قصد تشدید شکاف بین شیعه و سنی ساخته و پرداخته باشند (والله اعلم).

---

<sup>۱</sup> نویسنده محقق، مصطفی حسینی طباطبائی

<sup>۲</sup> سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۶۴، ذیل واژه عجم